

درباره کتاب اخلاق نقد، نوشته سیدحسن اسلامی

احد فرامرز قراملکی**

اخلاق نقد ترازو

درآمد

نقد حرفه‌ای پیشه‌ام نیست، هرچند اندیشه‌ام از دغدغه منطق و تفکر انتقادی فارغ نیست. اگرچه عمری را با شیفتگی به منطق و تفکر انتقادی سپری کرده‌ام، اما جز مبانی منطق^۱ و زبان دین^۲ بر اثری نقد ننوشتیم. عواملی اینک مرا به نقد سوم می‌خواند: نقد اخلاق نقد، تألیف سیدحسن اسلامی. اهمیت موضوع و هم‌دلی‌های فراوان با پژوهش‌های اخلاقی مؤلف دو عامل عمده‌اند. پرداختن به اخلاق کاربردی را از فوری‌ترین مطالعات می‌دانم و اخلاق نقد یکی از مهم‌ترین زمینه‌های اخلاق کاربردی است. نگارنده کتاب، با پشتکار ستودنی به زمینه‌های مختلف اخلاق کاربردی می‌پردازد. تتبع فراوان و نکته‌بینی‌های او هم قابل تحسین و هم محتاج نقد و تکمیل است. تاکنون اثری نیافتیم که در این موضوع اهمیت نقد و بررسی داشته باشد. مرادم از نقد را در این مقام توضیح نمی‌دهم چرا که بر سر مفهوم نقد با مؤلف محترم سر نقد دارم.



ساختار کتاب

از پیش‌گفتار ناشر که بگذریم، اثر از یک مقدمه و نه فصل سامان یافته است. مفهوم نقد، نقد و خرده‌گیری، نقد‌گریزی، نقد سازنده، نقد بدخواهانه، نقد و تخصص، کارکرد نقد، نقد‌پذیری و اخلاق نقد، عنوان‌های نه فصلند. عناوین نشان می‌دهند که حجم اصلی اثر به تحلیل نقد و تمایز گونه‌های نقد و امثال آن‌ها می‌پردازد و تنها فصل آخر به موضوع کتاب اختصاص می‌یابد (ص ۱۲۵- ص ۱۵۱ یعنی در حدود ۲۳/۸۴ کتاب).

تحلیل مفهوم نقد

مؤلف محترم فصل اول را به مفهوم اخلاق از طریق بررسی معانی نقد در عربی و فارسی اختصاص داده است. در نخستین بحث، هدف «نشان دادن گستره معنایی این واژه در زبان عربی و بیان بارهای عاطفی گوناگون است». به نظر نویسنده امروزه از میان معانی یاد شده معانی‌ای که هم‌چنان رواج دارند عبارت است از: سخن‌سنجی، حاضر در برابر نسبی و پول، (ص ۲۰)، پول، حاضر، در برابر نسبی، شناخت زر و سیم سره از تقلبی و خرده‌گیری (و داوری و ارزیابی و نکته‌سنجانه) معانی واژه در زبان فارسی است (ص ۲۱). از میان معانی واژه سه معنا؛ یعنی پول رایج، ارزیابی پول رایج و خرده‌گیری هم در عربی و هم در فارسی به یکدیگر وابسته‌اند و حتی می‌توان گفت معانی پسین از معانی پیشین زاده شده است (ص ۲۲). بر این اساس به تدریج بار عاطفی منفی یکی از معانی مستقل نقد گشت تا جایی که معنای سوم نقد نیز زاده شد! خرده‌گیری، عیب‌جویی و نکته‌سنجی (ص ۲۳).

مؤلف پس از این بررسی واژه‌شناختی به تعریف نقد می‌پردازد: ارزیابی خرده‌گیرانه درباره کسی یا چیزی (همان) در جایی با افزودن قید ناهمدلانه به داوری (ص ۳۳). فصل دوم، در واقع به دفاع از این تعریف اختصاص یافته است و پس از مقایسه نقد با Criticism که مؤلف آن را معادل انگلیسی نقد می‌داند به ذکر پنج دلیل در اینکه نقد به معنای داوری خرده‌گیرانه است می‌پردازد (ص ۳۰-۳۳). بیان مؤلف بسیار اجمالی و در موضوعی سخن لرزان و پر رخنه می‌نماید:

۱. مؤلف تصور معانی سه‌گانه نقد را بدون شاهد و دلیل و حتی بدون ارجاع به تحقیقات پیشین آورده است. و به صورت ادعایی بلا دلیل مانده است؛

۲. تحلیل نویسنده از Criticism نمونه‌ای از آسان‌گیری نابخشودنی در تحلیل مفاد واژه نقد در زبان انگلیسی است. استاد نویسنده نیز به برخی منابع لغت‌نامه‌ای موجه نیست. می‌دانیم امروزه ده‌ها مطالعه نظام‌مند درباره تطور این واژه از اصل یونانی تا کاربرد امروزی انگلیسی منتشر شده است؛

واژه Kritikos در یونانی به معنای تشخیص و تمییز داده، انتخاب کردن و تصمیم گرفتن است. این واژه مشتق از Krinein به معنای تشخیص و تمییز، انتخاب و تصمیم است.^۳ روشن است که معنای واژه در زبان یونانی در مقابل تحلیل نویسنده قرار دارد؛
۳. در عبارت مؤلف مبنی بر این که معنای سوم واژه نقد خرده-گیری، عیب‌جویی و نکته‌سنجی است (ص ۲۳). روشن نیست که نکته‌سنجی مترادف با عیب‌جویی است یا مطلق سنجش است. اگر مراد اولی باشد نیازی به آن نیست و اگر دومی باشد ذکر مفهوم اعم پس از مفهوم اخص است؛

۴. مؤلف محترم در بیان معانی نقد در عربی به مباحثی چون ارتباط این معانی و این که واژه در آن معانی مشترک لفظی است و یا می‌توان مفهوم واحد به عنوان جامع مشترک بین آن‌ها یافت و نیز این که برخی از معانی منقولند یا مجازند اشاره نمی‌کند. این مطلب در بیان معانی واژه در فارسی نیز مورد توجه قرار نگرفته است. تلاش نویسنده تصویری اجمالی از واژه به دست می‌دهد، اما این تصور از روشنی و تمایز کافی برخوردار نیست؛

۵. تعریف مؤلف از نقد «ارزیابی خرده‌گیرانه درباره چیزی یا کسی» از جهاتی قابل نقد است. تعریف را نه به ترازوی صدق و کذب، بلکه به ترازوی شایستگی و ناشایستگی و رسا و کامل بودن می‌سنجند. اصرار نویسنده آن است که مفهوم خرده‌گیری را در تعریف نقد اخذ کند. بر این اساس در تعریف وی ارزیابی را می‌توان به منزله جنس و خرده‌گیرانه را به منزله فصل دانست. هر چند که وی به مؤلفه‌های مفهومی نقد دقیقاً اشاره نمی‌کند. مناقشه با تعریف نویسنده و نقد آن مجال دیگری می‌طلبد. با توجه به اینکه وی خرده‌گیری را در مواضعی مترادف با عیب‌جویی می‌داند (مانند ص ۲۳). اخذ خرده-گیری در تعریف نقد، اساساً نقد را رفتار غیر اخلاقی جلوه می‌دهد و آن را از مقسم بودن برای نقد عیب‌جویانه و نقد حُسن‌جویانه خارج می‌سازد. نویسنده بر لازمه دوم وقوف دارد و هر گونه تقسیم نقد را نفی می‌کند. ادعایی که بلاوجه مانده است. به بررسی اجمالی ادله نویسنده برای اخذ عیب‌جویی در تعریف نقد بسنده می‌کنم.

۱. ریشه معنایی واژه نقد. یکی از معانی مسلم نقد، خرده‌گیری است (ص ۳۱). روشن است که این می‌تواند نوعی گواه و قرینه باشد و نه دلیل و إلا مصداق خطای دلیل‌پنداری چیزی است که دلیل نیست. و ناشی از عدم تمایز شرح‌اللفظ از شرح‌الاسم است.

۲. کاربرد گسترده نقد در فرهنگ ما به معنای داوری خرده‌گیرانه. استناد به شهود زبانی در این مقام اهم رخنه صغروی دارد و هم رخنه کبروی. چنین استنادی صرفاً برای شناخت معنای رایج واژه مقبول است نه برای تعریف مفهوم آن. واژه شفاعت و انتظار ممکن است در عرف از تعریف خود دور افتند. و معانی مجازی و حتی مرتجل پیدا کنند. تبادر، اطراد، عدم صحت سلب همه از علائم و دلائل شرح‌اللفظند و نه شرح‌الاسم. و در آمیختن این دو در دیار ما ماجرای

تلخی دارد.^۴ به علاوه نویسنده در موضع دیگر تصریح می‌کند رواج یک مفهوم را مانع نقد درستی آن نمی‌داند (ص ۷۵).

۳. سومین دلیل نویسنده استناد به سخنان نویسندگان درباره منتقدان است. خلاصه حرف این است که نویسندگان فراوانی منتقدان را خرده‌گیران و عیب‌جویان تلقی می‌کنند. اما معلوم نیست که این بیان در واقع، نقد نقادی منتقدان است یا بیان تعریف نقد و یا بیان واکنش هیجانی نویسندگان در برابر خرده‌گیرانی که به نام نقد به عیب‌جویی می‌پرداختند؟ توجه به این سه فرض رخنه اخذ ما لیس بعلةً له را در این احتجاج نشان می‌دهد.

۴. مؤلف می‌گوید: تلاش‌هایی مبنی بر این که نقد عیب‌جویی نیست، خود نشان می‌دهد که از این برداشت گویندگان چنین سخنانی بار عاطفی منفی آن است. از این روی آنان می‌کوشند این بار منفی را خنثی نمایند (ص ۳۳). اگرچه این استدلال را معتبر بدانیم باید سخن زیر را به عنوان یک قاعده بپذیریم.

«هرکسی می‌گوید «الف ب نیست» همین سخن دلیل بر این است که الف در واقع ب بوده است» و اگر چنین قاعده‌ای را بپذیریم هر چیزی دلیل بر هر چیزی است بدون آن که به منطق و قواعد آن حاجتی باشد.

باید توجه کرد که «نفی بار منفی از نقد» می‌تواند حداقل ناظر به دو مقام باشد: نفی بار منفی به عنوان مقوم مفهومی نقد، نفی بار منفی به عنوان لازمه خارجی نقد. ممکن است کسی بپذیرد که نقد در مقام تحقق و به دلیل شیوه‌های خاص رایج - همراه با بار منفی است، اما نقد بنا به تعریف بار منفی ندارد، زیرا مقید کردن مفهوم نقد به عیب‌جویی آن را بسیار مضیق می‌نماید. همان‌گونه که مقید کردن آن به حسن‌جویی صرف نیز آن را مضیق می‌کند. «در مقام داوری اگر نظر ما کاملاً مثبت باشد، به کار ما نقد نمی‌گویند بلکه آن تعریف و تمجید است» (ص ۲۷). این استدلال مؤلف بر قیاس مضمحل استثنایی مرخم استوار است تصریح دلیل چنین است: نقد یا تعریف و تمجید است یا خرده‌گیری مؤلفه اول درست نیست پس تعریف نقد همان خرده‌گیری است. خطای استدلال در ابهام منع خلو است. و منشأ خطای ابهام منع خلو در آمیختن مقام تحقق و مقام تعریف است. نقد در مقام تحقق دو سویه است: بیان جنبه‌ای نیکو و بیان جنبه‌های بد، اما بنا به تعریف می‌تواند از هر دو مؤلفه خالی باشد. مقام تحقق نیز وابسته به امر مورد نقد و فرایند آن است و نه مفهوم نقد. امری ممکن است فاقد عیب باشد نقد آن در تحقق خارجی به صورت تعریف و تمجید ظهور می‌کند و امر دیگری فاقد حسن است و نقد آن صرفاً عیب‌جویی می‌شود و امری دیگر داوری ابعاد زشت و زیبایی است و نقد تمایز سره و ناسره است پس نقد را نمی‌تواند به یک سوی این دو شق مقید کرد.

اگر خرده‌گیری در تعریف نقد اخذ نشود می‌توان مفهوم‌سازی فراگیری از آن به دست آورد و آن‌گاه سنجش و ارزیابی را به گونه‌-

های مختلف عیب‌جویانه، حسن‌جویانه، منصفانه تقسیم کرد. به هر روی نویسنده محترم بر اخذ داوری ناهم‌دلانه و عیب‌جویانه در تعریف نقد مصر است.

۵. مؤلف گوید: تقسیم‌بندی‌های گوناگونی که نقد را به دو دسته تقسیم می‌کنند. مبنای چنین تقسیم‌هایی بار عاطفی منفی نقد است که کسانی را بر آن داشته تا با ارایه چنین تقسیماتی نقد را از این بار منفی برهانند (ص ۳۳).

واقع آن است که اگر نقد را به اخلاقی و غیر اخلاقی یا خوب و بد یا سازنده و مخرب تقسیم کنیم محتاج مقسم هستیم. همین که مؤلف محترم باور دارد می‌توان داوری را هم‌دلانه و ناهم‌دلانه دانست، مقسم داوری است. اگر نقد و سنجش می‌تواند جهت‌گیری یافتن سره و یافتن ناسره داشته باشد، نقد نمی‌تواند مفید به یک قسمی باشد. پس مفهوم نقد لایه شرط از همدلی و ناهمدلی، عیب-جویی و حسن‌جویی است.

اگر طبق دیدگاه مؤلف عیب‌جویی را مقوم مفهوم نقد بدانیم باید توصیه حافظ را به معنای تحذیر افراد از نقد تلقی کنیم. البته این توصیه حافظ انعکاسی از روایات اخلاقی است.

عیب درویش و توان‌گر به کم و بیش بدست

کار بد مصلحت آنست که مطلق نکنیم

تعریف را باید از توصیف تمایز داد و تعریف را به محک ارایه تصور روشن و متمایز سنجید. تعریف نقد باید به پرسش‌های زیر پاسخ دهد.

نقد با نقاش و مناقشه چه تمایزی دارد؟ نقد با عیب‌جویی مذموم چه تفاوتی دارد؟ هدف صناعی نویسنده از مفهوم‌سازی نقد به داوری ناهم‌دلانه و عیب‌جویانه چیست؟ و هم‌نشینی اخلاق با چنین مفهومی چه تحلیلی دارد؟ نقد با ارزش داوری چه نسبت مفهومی دارد؟

وقتی متخصص فرش به دیده نقد این اثر هنری می‌پردازد، آیا صرفاً در جست‌وجوی معایب و رخنه‌هاست و یا در مقام استقصاء محاسن و معایب و مقایسه کمی و کیفی آن‌ها است. چرا کاربرد مولانا را که نویسنده آن را مجازی می‌داند به مفهوم نقد نزدیک‌تر ندانیم؟

بر سر خرمن به وقت انتقاد

نه که فلاحان زحق جویند باد؟

تا جدا گردد ز گندم کاهها

تا به انباری رود یا چاهها (مثنوی، ج ۴، ص ۱۵)

این که گفته می‌شود ایجاد احساس منفی به وسیله نقد در شخص مورد نقد دلیل این است که نقد مفهوماً داوری بار عاطفی منفی است از رخنه‌های منطقی متعددی رنجور است. اولاً ایجاد احساس منفی می‌تواند ناشی از بار عاطفی نقد به منزله همراه و عرض آن باشد نه مقوم مفهومی ثانیاً نحوه نقد و طرز بیان نقد ممکن است موجب احساس منفی باشد و نه خود نقد. در این صورت استناد بار منفی به خود نقد آشکارا خطای اخذ مابالعرض مکان مابالذات است.

نقد‌گزینی

فصل سوم کتاب به نقد‌گزینی می‌پردازد. تبیین روش‌مند نقد‌گزینی را از دانش‌های تجربی مانند روان‌شناسی و جامعه‌شناسی باید جستجو کرد. البته با روی آورد درون‌دینی یعنی جستجو از آیات و روایات نیز می‌توان به بحث علل نقد‌گزینی در متون دینی پرداخت. نویسنده بدون آن‌که به یکی از چارچوب‌های نظری یاد شده وفادار باشد تحلیلی آرایه می‌کند که خلاصه‌اش این است. ما بدین دلیل از انتقاد می‌ترسیم که آن را بر حق می‌دانیم و بدان جهت از آن وحشت داریم و نسبت به آن واکنش منفی نشان می‌دهیم که رفتارهای خود را با شخصیت و وجودمان یکی می‌پنداریم و در نتیجه نقد آن‌ها را نقد خود دانسته‌ایم (ص ۴۶).

بدون آن‌که سخن مؤلف را در تحلیل نقد‌گزینی کامل و حتی روش‌مند بدانیم یافته‌ای مهم در بیان وی را با تأکید ارج می‌نهمیم: نویسنده به یک خطایی رهنمون شده است که افراد در خودشناسی دچار آن می‌شوند و رواج این خطا و آسیب‌های فراوان آن به اندازه‌ای هست که می‌توان با نام معین آن را مشخص کرد. من در اخلاق حرفه‌ای رواج احترام مشروط را ناشی از این خطا دانسته‌ام.^۵ این خطا را می‌توان در آمیختن رفتار فرد با وجود او دانست. ارزش داوری رفتار فرد به معنای ارزش داوری درباره خود وی نیست.

این خطا هم بر ناقد آسیب می‌زند و هم بر فرد مورد نقد. ناقد با نقد رفتار و خرده‌یابی و کشف عیوب رفتاری حکم به پست بودن شخص می‌دهد و لذا وی را شایسته احترام نمی‌داند. و فرد مورد نقد نیز نقد‌گفتار و کردار خود را به منزله تخریب شخصیت خود می‌انگارد. این خطا را می‌توان مصداقی از مغالطه تحویلی‌نگری دانست. یکی از آثار این خطا مقاومت فرد در برابر تغییر رفتار است.

نقد‌گزینی را عوامل فراوانی است که بسط آن‌ها نه در مجال تألیف مورد نقد بوده است و نه در مجال نوشتار حاضر. اما توجه به مراتب نقد‌گزینی ره‌گشاست. نقد‌گزینی دارای مراتب مختلف است مرتبه‌ای از آن نقد‌گزینی آشکار است و مرتبه دیگر نقد‌گزینی نقاب‌دار است که غالباً با ماسک نقد‌پذیری به نمایش گذاشته می‌شود. در مجال دیگر در این باب سخن گرفته‌ام.^۶ نقد‌گزینی واکنش هیجانی در مواجهه با نقد است که می‌تواند به تقدستیزی هم برسد. نقد‌پذیری واکنش هوش‌مندانه و مسئولیت‌پذیرانه است. کسانی که از توان هوش هیجانی EQ کمتری برخوردار باشند در برابر نقد واکنش هیجانی گریز یا ستیز دارند، ولی کسانی که دارای توان هوش هیجانی بیشتری‌اند، هوش‌مندانه از نقد اقبال می‌کنند آن را محترم و مغتنم می‌انگارند، ولی برای پذیرش آن فرایند پردازش تعریف می‌کنند. این فرایند از تبدیل محتوای نقد به عنوان داده به اطلاعات آغاز و با پردازش و تحلیل منطقی پایان می‌یابد. چنین مواجهه‌ای هم هوش‌مندانه است و هم مسئولیت‌پذیرانه در قبال حقوق خود و حقوق منتقد.

واکنش هیجانی به نقد برخلاف تصور نویسنده محترم ناشی از این نیست که نقد بنا به تعریف عیب‌جویی و دارای بار عاطفی منفی است بلکه برخاسته از الگوی رفتار ارتباطی نقد و خرده و مورد نقد، نحوه آرایه نقد، موقعیت فردی و جمعی آرایه نقد و شرایط هیجانی فرد مورد نقد است.

نویسنده محترم در مبحث نقد و دفاع‌های غیر اخلاقی گزارشی از مکانیسم‌های دفاعی از منابع نه چندان معتبر می‌دهد، مفهوم روان-شناختی نهاد را با نفس اماره هم‌سان می‌انگارد. تعریفی که نویسنده از مکانیسم‌های دفاعی می‌آورد و ترفند دروغین بودن را در آن‌ها اخذ می‌کند (ص ۴۳). (با ارجاع به فرهنگ توصیفی اصطلاحات روان-شناسی فرانک برونر) بر دیدگاه فروید استوار است. فروید که کاشف-ساز و کارهای روانی است آن‌ها را تماماً مرضی و عرضی می‌داند. اما روان‌شناسان متأخر با مرضی و ناسالم انگاشتن همه مکانیسم‌های دفاعی مخالفت کردند و آن‌ها را به دو گروه سالم و غیرسالم تقسیم کردند، ساز و کار تصاعدگرایانه نمونه‌ای از مکانیسم دفاعی سالم است. نویسنده محترم با اخذ تعریف فرویدی به توضیح ده ساز و کار دفاعی در برابر انتقاد (انکار، انگیزه‌خوانی ناقد، نقد متقابل، تحقیر ناقد، دلیل تراشی، کوچک جلوه دادن نقد، گریز و بازگشت فرافکنی، مقصر دانستن دیگران و بازخواست اخلاقی) می‌پردازد (ص ۴۴).

به این ترتیب در فصل سوم بیان اجمالی شیوه‌های نقد‌گزینی بر اساس نظریه مکانیسم‌های دفاعی بیان می‌شود و جز در دو صفحه آخر به مواجهه بایسته با نقد پرداخته نمی‌شود.

از «اخلاق نقد» دو انتظار داریم: بیان مواجهه بایسته و اخلاقی با نقد ناقدان و بیان نقد اخلاقی با بیان اخلاقی نقد (برحسب اختلاف در تعریف نقد). در این فصل از مواجهه اخلاقی و یا واکنش شایسته با نقد سخن نمی‌رود.

دو ترازوی سنجش نقد

فصل چهارم تقسیم نقد به سازنده و مخرب را با چالش در مفهوم نقد سازنده و طلب ملاک عینی برای تمایز سازنده و مخرب به نقد می‌گیرد. ملاک‌هایی چون کمک به شخص مورد نقد برای برطرف کردن عیوب و بهبود رفتار، نیست دوست، سازنده بودن نقد، برداشت سازنده شخص مورد نقد، نقد رفتار و نه نقد صاحب رفتار، نقد توأم با راه‌حل، نقد باعث سود جامعه و رشد علوم در این فصل مورد نقد قرار می‌گیرند و حاصل بحث مؤلف این است که «تقسیم سازنده و مخرب مبنایی عینی و استنادپذیر ندارد» (ص ۷۵).

دلیل عمده نویسنده در نقد تقسیم نقد به سازنده و مخرب رواج این تقسیم‌بندی است که گاهی به صورت سازوکار دفاعی (مخرب-انگاری نقد) به کار می‌رود. اگر نقد را گونه‌ای رفتار ارتباطی بدانیم آن را می‌توان بر دو ترازو نهاد و به دو تقسیم‌بندی رسید:

۱. نقد اثربخش و غیر اثربخش؛

۲. نقد اخلاقی و غیر اخلاقی.

ترازوی تقسیم‌بندی نخست بر ملاک‌های عینی که روان‌شناسان در سبک‌های رفتاری ارایه کرده‌اند، استوار است.^۷ ترازوی تقسیم‌بندی مردم ملاک اخلاق در یک نظام اخلاقی به عنوان مثال رعایت حقوق افراد است.^۸ حال اگر کسی نقد سازنده و مخرب را به یکی از این دو تقسیم‌بندی ارجاع دهد چگونه می‌توان آن را مورد نقد ترازو قرار داد؟ مؤلف محترم با این سؤال روبه‌رو نمی‌شود.

فصل پنجم به بررسی تقسیم نقد به نقد بدخواهانه و مغرضانه و نقد منصفانه و خیرخواهانه می‌پردازد. مؤلف این تقسیم‌بندی را می‌پذیرد و نقد بدخواهانه را عملی غیر اخلاقی می‌داند به گونه‌ای که اگر شخص مورد انتقاد از آن بهره‌گیرنده به تباهی منتقد و سقوط اخلاقی او خواهد انجامید (ص ۸۰).

بیان اخیر محل تردید و نقد است. اگر برای مواجهه با نقد مدل و روشی داشته باشیم نیت ناقد موجب تباهی فرد نمی‌شود. اگر در اخلاق نقدپذیری اصولی برای مواجهه با نقد تأسیس کنیم، با رعایت این اصول می‌توان از هر نقدی میوه شیرین چید.

بیتی که مؤلف در ص ۸۵ از سعدی نقل می‌کند: «کو دشمن شوخ چشم ناپاک/ تا عیب مرا به من نماید».

با جمله وی در این مقام تعارض دارد. سعدی با مواجهه هوش‌مندانه با نقد حتی نقد مغرضانه را نیز محترم می‌شمارد و البته آسیبی نمی‌بیند. و سخنان پایانی مؤلف در آخر فصل ششم نیز با این بیان ناسازگار است.

رخنه اساسی در کتاب اخلاق نقد عدم توجه به نقد به عنوان رفتار ارتباطی درون‌شخصی و بین‌شخصی است. عیب خویشتن نقدی (نقد دو رفتار ارتباطی درون‌شخصی) بسیاری از تحلیل‌ها را یک بعدی کرده است و از طرفی مباحث به ارایه مدل‌ها و الگوهای رفتاری اثربخش و اخلاقی در هر دو مقام نقد و مواجهه با نقد نینجامیده است.

مؤلف به حق دشمنی و دوستی ناقد را معیاری برای ارزیابی درستی یا نادرستی نقد نمی‌داند و چنین انگاره‌ای را بر مغالطه انگیزه و انگیزه‌استوار می‌یابد.

فصل ششم به این مسئله پاسخ می‌دهد که آیا نقد باید از طرف فرد متخصص ارایه شود؟ پاسخ نویسنده منفی است و اهم ادله وی به شرح زیر است: «تکیه بر مسئله تخصص حربه‌ای است برای بیرون راندن ناقد از عرصه و خاموش ساختن او». یعنی نوعی مکانیسم دفاعی در برابر نقد.

دلیل دوم این که احراز متخصص همیشه به سهولت امکان‌پذیر نیست و دلیل سوم انحصاری شدن نقد است. اگر نظام‌های اخذ و تحلیل نقد را در جهان صنعتی مورد توجه قرار دهیم باید از خیر این فصل بگذریم و بر ضرورت تخصص‌گرایی در نقد تأکید کنیم.

در نقد این فصل تنها به گزارش و نقد یک بند بسنده می‌کنم:

«اخلاقاً هیچ‌کس حق ندارد درباره مطلبی که نمی‌داند داوری کند. شخص مورد نقد اخلاقاً مجاز نیست که با استناد به همین نکته، نقد ناقدی را در آن حوزه متخصص لازم را ندارد رد کند و حتی او را از اظهارنظر نیز باز دارد؟» (ص ۹۲).

اگر کسی بدون دانش و تخصص به نقد و داوری بپردازد، بر اساس سخن مؤلف از اخلاق سرپیچی کرده است، اولاً این امر به معنای قبیح بودن نقد غیر متخصصانه است، ثانیاً اگر چنین نقدی موجب خسارتی شد، آیا ناقد غیر متخصص ضامن است؟ آیا نهادی حقوقی می‌تواند از ناقد غیر متخصص مسئولیت حقوقی یا کیفری (برحسب خسارت یا جرم ناشی از نقد غیر متخصصانه) بطلبد؟

ثالثاً اگر ناقدی فاقد دانش و تخصص نقدی کرد و شخص مورد نقد آن را پذیرفت و این پذیرش موجب خسارت شد آیا ساده‌لوحی و اعتماد به غیر متخصص برای شخص مورد نقد مسئولیت اخلاقی نمی‌آورد؟

واقعیت آن است که به جای نقد متخصصانه بودن نقد، باید از مواجهه شایسته با نقد غیرمتخصصانه سخن گفت: توجه به متخصص بودن ناقد اهمیت فراوان در مواجهه با نقد دارد. طرد هرگونه نقد ناقد غیرمتخصص امر شایسته‌ای نیست اما در مقابل آن پذیرش نقد صرف‌نظر متخصص بودن یا نبودن ناقد قرار ندارد. بلکه شرط حزم و احتیاط آن است که هر نقدی را محترم شماریم و با اصول خاصی به سنجش نقد بپردازیم. ایهام منع خلو نیز در این بیان رهزنی کرده است. امروزه در پروژه‌های کلان ملی یا فراملی به نقد متخصصان نیازمندیم. اگر نقد را امر حرفه‌ای بدانیم شایسته حرفه‌ای‌ها است.

فصل هفتم بر اساس مدل **Johari window** به کارکرد نقد در فزون‌تر کردن منطقه گشوده وجودی فرد کاسته شدن منطقه کور است حاصل سخن تأکید بر نقش نقد بر خودشناسی فرد است (ص ۱۰۵-۱۱۲).

نقدپذیری

فصل هشتم به تعریف و مبانی نقدپذیری اختصاص دارد. «نقدپذیری تحمل هرگونه نقدی از جانب هرکسی» مؤلف تأکید می‌کند که قبول نقد در تعریف نقدپذیری اخذ نشده است. وی نقدپذیری را بر دو مبنا قرار می‌دهد: کامل نبودن انسان و حق انسان‌ها برای نظر دادن درباره دیگران. نقدپذیری در گرو زدودن خودشیفتگی و افزایش مهارت خوب شنیدن است. آنگاه نویسنده ده توصیه را به عنوان اصول خوب شنیدن طرح می‌کند. آنچه در این مقام ناگفته مانده است اولاً الگوی رفتاری است که وجود آن سبب نقدپذیری است و آن الگوی قاطعیت است. تحقیقات نشان داده است که از چهار الگوی رفتار ارتباطی عمده یعنی سلطه‌گری، سلطه‌پذیری، پرخاشگری و قاطعیت تنها الگوی چهارم است که نقدپذیری را تسهیل می‌کند. ثانیاً اصول و ضوابط منطقی سنجش نقد است.



مهارت‌های نقدپذیری پیچیده‌تر از آنند که به چند توصیه عام بسنده کنیم. زیرا نقدپذیری حاصل دانایی^۹ (قراتر از دانش)،^{۱۰} مهارت،^{۱۱} توانایی^{۱۲} و نگرش^{۱۳} است. عنصر مهارت در این میان ترکیبی از مهارت‌های روان‌شناختی مربوط به سبک‌های رفتاری و مهارت‌های منطقی سنجش نقد و نیز مهارت‌های اخلاقی مواجهه با منتقدان است. مهارت تمایز داده^{۱۴} از اطلاعات^{۱۵} و توان تبدیل داده به اطلاعات، مهارت تمایز تبیین و توجیه نمونه‌هایی از مهارت‌ها و توانایی‌های نقدپذیری است. احتمالاً مؤلف محترم به دلیل اختصار و اجمال به بررسی این موارد نمی‌پردازد.

مسئولیت‌های اخلاقی ناقد

فصل پایانی نوشتار با عنوان اخلاق نقد به تکلیف اخلاقی ناقد نگاهی می‌افکند. «طی فصول گذشته» از منظر شخص مورد نقد مسایل گوناگونی را مطرح ساختیم (ص ۱۲۸). نویسنده قبل از پرداختن به اصول دهگانه اخلاقی ناقد در حدود شش صفحه به مباحث مقدماتی و در موارد فراوانی تکراری که در فصول قبل آمده است، اختصاص می‌دهد. ده اصل اخلاقی عبارتند از: ۱. پرهیز از نقد؛ ۲. خود را مقدم داشتن؛ ۳. مهار انگیزه‌ها؛ ۴. استفاده از زبان مناسب؛ ۵. انتخاب زمان و مکان مناسب؛ ۶. تفکیک رفتار از فرد؛ ۷. پرهیز از کلی‌گویی؛ ۸. تعیین معیارها؛ ۹. هدف‌گذاری؛ ۱۰. هم‌دلی. براساس توضیحات نویسنده دو اصل اول در واقع مبین یک امر است.

نقصان عمده در مباحث این اثر عدم توجه به انحاء رفتار ارتباطی در مسئله نقد و عدم آرایه ملاک عینی اخلاق‌ورزی در انحاء رفتار ارتباطی است. نقد یک رفتار ارتباطی بین ناقد و فرد مورد نقد است. در این رفتار ارتباطی ناقد می‌تواند همان فرد مورد نقد باشد. چنین نقدی در واقع رفتار ارتباطی درون شخصی است که نویسنده به عنوان اصل دوم به آن ترغیب می‌کند بدون بیان اینکه خود انتقادی نیز می‌تواند اخلاقی و غیر اخلاقی باشد. مهم این است که با آرایه ملاک عینی بتوان دو گونه نقد را متمایز کرد. اگر ملاک عینی رفتار اخلاقی، به عنوان مثال، رعایت حقوق^{۱۶} باشد، نقد خویش توأم با حفظ حقوق خود امر اخلاقی است اما نقد خویش اگر با تضییع حقوق خود همراه باشد مثلاً توأم با ذلت نفس و توهین به خویش باشد در این صورت خود انتقادی به شیوه غیر اخلاقی است.

در جامعه غالباً نقد در رفتار ارتباطی بین شخصی است. الف، ب را در خصوص امری نقد می‌کند. هر دو طرف وظایف اخلاقی دارند. براساس ملاک یاد شده رعایت حقوق طرفین یک الزام اخلاقی است، اما نقد اگرچه رفتار ارتباطی بین ناقد و شخص مورد نقد است، اما حقوق افراد فراوانی از جمله جامعه می‌تواند در مقام نقد به مخاطره بیافتد. در این صورت حفظ حقوق همه صاحبان حق واجب است. و این ممکن است ناقد را به تعارضات اخلاقی^{۱۷} سوق دهد. انتخاب بد

از میان بد و بدتر و یا دست شستن از نقد راه‌های رایج‌اند، اما این راه‌ها را در ترازوی اثربخشی و اخلاق باید سنجید. از اثری با موضوع اخلاقی نقد انتظار می‌رود راهنمای عملیاتی در مواجهه با تعارضات اخلاقی در نقد آرایه دهد اگر نویسنده آن تأکید می‌کند که «راقم این سطور به جای کلی‌گویی درباره نقد کوشیده است مسائل این حوزه را بشکافد و هریک را مورد بررسی قرار داده و ابهامات موجود را برطرف سازد» (ص ۱۲).

نگاه سازمانی به نقد نیز در این اثر غایب است. امروزه سازمان‌ها بیش از افراد در معرض نقد و نیز محتاج نقدند. نقدپذیری سازمانی، به عنوان مثال، ابعاد پیچیده‌ای نسبت به نقدپذیری فرد دارد. █

پی‌نوشت‌ها:

- * قم: دفتر نشر معارف.
- ** استاد و مدیر گروه اخلاق حرفه‌ای
- ۱. فرامرز قراملکی، احد، نقد مبانی منطق، تألیف محمدعلی اژه‌ای (چاپ اول، اصفهان، ۱۳۷۲)، دانشگاه انقلاب، شماره ۱۰۰، زمستان ۱۳۷۲.
- ۲. فرامرز قراملکی، احد، نقد زبان دین، تألیف امیرعباس علی زمانی، (چاپ اول)، قیسات شماره ۲.
- 3. Mathieu Rosay Jean, Dictionnaire etymologique Les nouvelles edition arabout, Belgique, 1985, P.147.
- ۴. نک: حایری یزدی، مهدی، کوشش‌های عقل نظری، تهران، دانشگاه تهران.
- ۵. فرامرز قراملکی، احد، سازمان‌های اخلاقی در کسب و کار، تهران، نشر مجنون، چاپ سوم ۱۳۸۷، صص ۱۵۱-۱۵۰.
- ۶. نک: فرامرز قراملکی، احد، «از نقدگریزی تا نقدپذیری»، پرده پندار، تهران، آفتاب توسعه، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
- ۷. نک: قربانی، نیما، سبک‌های ارتباطی، نیلوفر، ۱۳۸۴.
- ۸. نک: فرامرز قراملکی، احد، درآمدی بر اخلاق حرفه‌ای، تهران، نشر سرآمد، ۱۳۸۷.

- 9. wisdom
- 10. Knowledge
- 11. Skill
- 13. attitude
- 14. Data
- 15. information

۱۶. مراد از حقوق در این جا Right است نه Law.

- 17. ethical dilemma

